

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۶ جون ۲۰۱۶

سرکوب نظام، بر گرده جامعه

فلسفه وجودی نظام های سرمایه داری همچون نظام وابسته جمهوری اسلامی، در سرکوب و در قلع و قمع اعتراضات کارگری - توده نی ست. ترسیم و به رسم نمودن اوضاع در هم ریخته دنیا و همچنین طرح و بیان زندگی وخیم میلیون ها انسان دردمند، به طور قطع و تماماً، قابل انتقال نیست، در این میان سرمایه داران جهانی، به همراه دار و دسته های شان، همه جا و با اتخاذ سیاست های سرکوبگرانه، در پی تخطئه هرگونه درخواست و مطالبات مردمی اند. حاکمان به بند می کشند و به اموال عمومی جامعه یورش می برند، تا عمر مناسبات سرمایه داری درازتر گردد. عملکرد سرمایه داران - در همه جا -، و علی رغم تفاوت های چند، ماهیتاً یک سان است و به همین دلیل صحیح نیست، تا تعاریف گونه گونه و یا نامتجانسی از آنان ارائه داد. در حقیقت دنیا در دست عده بسیار قلیلی تمرکز یافته است و کشورها را یکی پس از دیگری، مورد آزمایش و مطامع خود قرار می دهند و به دنباله آن میلیون ها انسان فقیر را، به کام مرگ می کشانند تا امنیت سرمایه بیشتر تضمین گردد.

به دیگر سخن، قدمت حاکمان، مترادف با چپاول و با گسترده گی فاصله های طبقاتی است، چند دهه ای ست که قدرت مداران بین المللی با راه اندازی جنگ های خانمانسوز، دنیا را به کام محروم ترین اقشار جامعه تلخ و میلیون ها تن دیگر را از خانه و کاشانه شان آواره نموده اند. گستاخی ها و یورش به اموال جامعه و مردم، هر روزه شده است، در این مابین، نظام هائی از نوع نظام جمهوری اسلامی، پیشاپیش دیگر همپالگی های شان قرار گرفته اند. به تعبیری فضای سیاسی جامعه ایران به مانند دیگر جوامع وابسته - و بنابه ده ها دلیل روشن -، بسته و در چنبره بی حقوقی کامل قرار گرفته است. متعاقباً شواهد و بیلان چندین دهه سردمداران ایران هم، در خلاف این نظر نیست که رژیم جمهوری اسلامی، مردم را به اشکال متفاوت مورد تعدی و تعرض قرار می دهد و هرگونه مخالف و مخالفتی را دستگیر، شکنجه، سرکوب و به تازیانه می بندد. روشن است که سخن گفتن از آسودگی فکری - زیستی برای محرومان پوچ و بیهوده است. نه امنیت شغلی در درون جامعه ایران حاکم است؛ نه زنان، از بدیهی ترین آزادی های انسانی برخوردارند؛ نه کارگران از حقوق اولیه خویش بهره مندند و نه میلیون ها کودک، از آینده روشنی برخوردارند. برآستی در جامعه ای که کارگر را به جرم اعتراض، به شلاق می بندند، طبعاً آن جامعه را نمی توان، از زمره جوامع انسانی برشمرد. چرا که بانیان و مدافعان چنین جامعه ای، فاسد و متعفن اند و بایست و می باید به زیر کشیده شوند تا آسایش و امنیت برای توده های ستم دیده و کارگران برقرار گردد.

در حقیقت نزدیک به چهار دهه است که از عمر رژیم جمهوری اسلامی می گذرد و در این مدت، سردمداران نظام، هر آنچه را که در توان داشته اند علیه جامعه و توده های ستم دیده به کار بستند. گشتند و غارت نموده اند تا چرخ مناسبات جامعه مطلوب شان باز نماند؛ تعرض نموده اند تا امنیت شان برقرار گردد؛ بر فقر، فحشاء و اعتیاد افزوده اند تا افکار انسانی، از درک و فهم حقیقی سرمایه داری باز ماند. به بیانی، نظامی را که ماحصل آن در این چند دهه، ۲۷ میلیون بیکار زن، میلیون ها معتاد، ده ها هزار زن تن فروش، بیش از ۱ میلیون فارغ التحصیل بیکار، ازدیاد ایدز و کودکان کار و خیابانی، بیکارسازی روزانه و تعرض به پائین ترین معیشت کارگران و سر آخر اجرای قوانین به غایت غیر انسانی و به شلاق بستن کارگران معترض و آنهم به بهانه اخلاص در امنیت کشور می باشد، نمی توان به عنوان نظام مدافع "مستضعفین" به حساب آورد. مگر بی دلیل بوده است که از همان آغاز، با شمشیرهای از رو بسته، به جنگ با مطالبات اولیه کارگران و دیگر اقشار ستم دیده برخاست؛ کشت تا بردوام بماند و سرکوب را به جامعه حقه نمود تا مناسبات طبقه سرمایه داری، محفوظ بماند. حمله سازمانیافته به بیغوله های دردمندان و زیر و رو نمودن بساط دست فروشان، قطع دست و پای قربانیان نظام امپریالیستی، اعدام های دسته جمعی کمونیست ها، مبارزان و مخالفان، توپ و خمپاره باران شهرها و روستاهای کردستان و آنهم به بهانه "پاکسازی ضد انقلابیون"، سازمان دادن "انقلاب فرهنگی" تحت لوای پاکسازی دانشگاه ها از کمونیست ها و مبارزان و به دنباله، حمایت دائمی و روزانه از کارفرمایان و صاحبان تولیدی در برابر خواسته های بحق کارگران، مبین این حقیقت است که تا زمانی، که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر سر کاراند، اوضاع وخیم و رقت بار کارگران و زحمت کشان ادامه خواهد یافت و هر روز بر ابعاد و بر دهشتناکی آنها افزوده خواهد گردید.

چند دهه قبل، - قدرت مداران بین المللی در کنفرانس گوادلوپ -، سردمداران نظام را با وظایف تعیین شده بر سر کار گمارده اند تا منافع طبقه سرمایه داری، با لطمات جدی رو در رو نگردهد؛ مجریان جدید را بر سر کار گمارده اند تا جنبش های رادیکال و اعتراضی را باز دارند و بی دلیل هم - نبوده - نیست که سرکوب، در رده بالای وظایف رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. تمامی اوقات سردمداران رنگارنگ ایران، مملو از جنایت و چپاول مردم و اموال عمومی جامعه است و مسلم است که کمترین تفاوت ماهوی مابین جناح ها و عناصر وابسته به حکومت نیست، مردم در عمل دریافته اند که هیچ یک از عناصر و دولت های وابسته به نظام و علی رغم جار و جنجال های دروغین، تفاوتی با یک دیگر نداشته و همه آنان، در تأمین و تضمین منافع طبقه سرمایه داری، گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند؛ همه آنان و از جمله دولت "تدبیر و امید" نشان داده اند که جرم و پاسخ کارگران و زحمت کشان، نسبت به مطالبات اولیه شان، چیزی جز دستگیری، شکنجه و شلاق نیست؛ همه آنان نشان داده اند که، حفظ نظام با سرکوب عریان گره خورده است و بدون کار بست دائمی آن، قادر به حکومت داری نیستند. باری، نبض نظام جمهوری اسلامی با سرکوب می زند، در این میان و خلاف پاره گوئی های این و آن، سؤال این است که چگونه می توان در برابر یورش ددمنشانه سردمداران جمهوری اسلامی ایستادگی نمود و جامعه را از شر حافظان سرمایه نجات داد؟ چگونه می توان توده ها را حول سیاست ها و تاکتیک های سازمانی - مبارزاتی بسیج نمود و از هزینه ها کاست؟ و بالاخره وظیفه جنبش روشنفکری در قبال اوضاع ناهنجار و دردناک کنونی چیست؟

به طور یقین، انقلابات جهانی و همچنین جنبش های پیشرونده، پاسخ بسیار صریح و روشنی به سؤالات فوق داده است و همچنین مرور و بازنگری به آن انقلابات، مؤید این حقیقت است که پیشرفت هر جنبش حق طلبانه ای، با انتخاب سیاست ها و تاکتیک های تعرضی گره خورده است. آن انقلابات نشان دادند که جنبش بدون هدایت سالم و متکی به پائین، ره به جایی نخواهد بُرد؛ نشان دادند که تنها در همراهی سازمان های مدافع جنبش های کارگری - توده نی ست

که می‌توان ارگان‌های سرکوبگر نظام را از جان و مال کارگران و توده‌های ستمدیده پس زد؛ همچنین به اثبات رساندند که نمی‌توان با منطق و با زبانی به غیر از منطق و زبان سردمداران نظام‌های سرکوبگر سخن گفت و دست رژیم را، از دست درازی اموال عمومی جامعه، کوتاه نمود؛ به اثبات رساندند که نمی‌توان توده‌ها را مورد خطاب قرار داد و آنان را حول مطالبات اولیه‌شان بسیج نمود، مگر آن‌که از سیاست تعرضی سود جست. مهمتر از همه، به اثبات رساندند که نیروی سازمانیافته نظام را با نیروی سازمانیافته کارگری - توده‌ئی می‌توان در هم شکست. با این اوصاف جمهوری اسلامی بردوام مانده است، به دلیل این‌که جامعه فاقد سازمان متشکل کمونیستی مسلح در درون است و بدون کمترین تردیدی، زمانی می‌توان از میزان هزینه‌ها کاست و آن را بر گرده طبقه سرمایه‌داری انداخت، که از قدرت انقلابی سود جست.

با این وصف پیشرفت انقلاب، در گرو انتخاب چنین سیاستی ست و روشن است که جامعه سراسر اختناق و یک سوپیه، بیش از هر زمان دیگری، در انتظار، اعمال انقلابی از جانب جنبش روشنفکری - کمونیستی ست. واقعیت این است که مردم و جامعه ایران، بیش از اندازه صدمه دیده‌اند؛ بیش از اندازه کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده مورد تعرض وحشیانه ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. تلفات قابل شمارش و اندازه‌گیری نیست، ضربات وارده از جانب سردمداران نظام جمهوری اسلامی هم، فرا کثری - صنفی شده است و همه، مورد بی‌عدالتی و بی‌حرمتی سردمداران نظام قرار گرفته‌اند، در این میان پاسخ نظام، به پائین‌ترین خواسته‌های مردمی، چیزی جز دستگیری، دار و شکنجه نیست. دیده شده است که نه آن دولت "سازندگی" به درد مردم خورد و نه می‌توان به دولت "تدبیر و امید" روحانی، دخیل بست. دولت "امید"ی که با تمام قواء، در صدد عملی نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های به جای مانده دولت‌های قبلی ست؛ دولتی که پیگیر اعدام قربانیان نظام امپریالیستی و به بند کشیدن مخالفان و به شلاق بستن کارگران در ملاء عام است؛ دولتی که به جای مقابله با گرانی و کاهش قیمت اقلام اولیه زندگی و آنهم بعد از توافق برجام، بر قیمت‌ها افزوده و مردم را در تهیه آنها ناتوان تر ساخته است. بنابراین و بنابه چنین ادله‌های روشنی، این نظام با تمامی جناح‌ها و دار و دسته‌هایش، بناحق بر سر کار و زنده‌اند، و لازم و ضروری ست، تا سقف چنین نظامی را بر سر مدافعانش فرو ریخت و اجازه دست درازی بیش از این، به سرمایه‌های مملکتی و همچنین تعرض به تنمه‌های کارگران و زحمت‌کشان نداد. وظیفه‌ای که بر گرده نیروی بالنده و کمونیستی ست و مسلم است که بدون دخالتگری‌های عملی مدافعین راستین انقلاب، نظام سرمایه‌داری به زیر کشیده نخواهد شد و جامعه، همچنان شاهد سرکوب و قلع و قمع اعتراضات کارگری - توده‌ئی و آنهم به شکل دردناک‌تری خواهد بود.

۱۵ جون ۲۰۱۶

۲۶ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵